

سیمای تربیت یافتگان از منظر نهج البلاغه

* رضاعلی نوروزی

** مرتضی خادمی

*** کمال نصرتی هشی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۱

تاریخ تأیید مقاله: ۹۲/۱۰/۲۴

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله، ارائه تصویری از سیمای تربیت یافتگان از منظر نهج البلاغه بوده است. در این راستا، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی، به اجمال، سیمایی از تربیت یافتگان این نظام تربیتی از دیدگاه امیرمؤمنان علی(ع) معرفی شده است. یافته‌های تحقیق، بدین قرار است که امیرمؤمنان علی(ع)، فردی را که پرورش یافته مکتب اسلامی در نهج البلاغه است، دارای صفاتی خاص در عرصه‌های مختلف فردی(جنبه ظاهری، ذهنی، عواطف و روان)، معنوی، دنیوی، فرهنگی، اجتماعی(خانوادگی، گفتاری، حقوق مداری)، اقتصادی و سیاسی معرفی می‌کند که انتظار می‌رود فراگیران مکتب ایشان، آن صفات را در خود به فعلیت رسانند.

واژگان کلیدی: امام علی(ع)، نهج البلاغه، تربیت اسلامی، سیمای تربیت یافتگان.

* استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه دانشگاه پیام نور همدان.

*** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان. Email: kamalnosrati1367@yahoo.com

اسلام مکتبی است الهی که هدف نهایی آن، هدایت انسان به سوی خدا و آراستن وی به صفات و اخلاق الهی است؛ بدان سان که به جز خدا، همه قدرت‌های طاغوتی نفی شود و انسان با عبادت پروردگار بر تقرب هر چه بیشتر به ذات ذوالجلال او بیفزاید. در این مکتب، مهم‌ترین ابزار تحقق آرمان‌های اسلامی، ایجاد آگاهی و شناخت در انسان‌ها و مقدم داشتن آن بر هر نوع اعمال خشونت و زور معرفی شده است؛ زیرا اسلام بر آن است که عقل و اندیشه و همه نیروهای خلاق و سازنده آدمی را از قیود جهل و خرافه، موهوم‌پرستی و دیگر زنجیرها آزاد کند و راه تکامل و سعادت را بر آنان هموار سازد. (حسینی، ۱۳۷۹: ۶)

در اسلام، تعلیم و تربیت با نزول اولین آیات وحی بر پیامبر اکرم (ص) آغاز و با خطاب «**اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ؛ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم**» (علق: ۵-۳)، منشأ و مشیت الهی به خود گرفت. در این آیات، بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت؛ یعنی کسب علم و دانش از یک‌سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید می‌شود. (حسینی، ۱۳۷۹: ۳)

از تأمل در اهتمام دین اسلام به همه ابعاد وجودی انسان، از جمله روح و جسم، فطرت و عقل، توجه ویژه آن به بلوغ فکری و رشد انسان و تربیت و تزکیه او و ارائه برنامه‌ای فراگیرتر از مکاتب بشری، به غنای واقعی آن می‌توان پی برد؛ چنان که خداوند، تزکیه را جزء اهداف اصلی بعثت پیغمبر خود و انسان را موجودی توانا و مسئول می‌داند. تربیت باید مایه دینی بیابد تا ناقص و صوری و بی‌دوام نماند و بتواند خلق و سیرت افراد و اعتماد و ایمان و باور آنها را اصلاح و تکمیل کند. (مظلومی، ۱۳۶۱: ۱۵-۱۴)

با این وصف، کارآمدترین آرا و اندیشه‌های تربیتی را می‌توان از قرآن و سیره پیشوایان دینی به ویژه امیرالمؤمنین علی (ع) استنباط کرد و این، از طریق بررسی سیره رفتاری و گفتاری امام (ع) آشکار است که بخش مهمی از آن، مربوط به دغدغه حضرت در باره تربیت برتر و بهینه فرزندان، یاران، دوستان و همه کسانی است که مسئولیت تربیت آنها بر دوش امام (ع) بوده است و بخش دیگری را هم می‌توان با مراجعه به نهج‌البلاغه و دقت در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار آن دریافت، که تا حدی ما را با سیره تربیتی امام (ع) آشنا کرده، بستری نورانی پیش رویمان قرار می‌دهد.

از این رو، در این پژوهش سعی شده گوشه‌ای از دریای رهنمودهای گهربار امام

علی(ع) در زمینه «تربیت»، در حد بضاعت و از باب تبرک و تیمن ذکر شود. به عبارتی؛ آنچه یک انسان تربیت‌یافته در این مکتب باید در تمامی حوزه‌های فردی، معنوی، دنیوی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نسبت به این معیارهای اخلاقی شناخت پیدا کند و بدان عمل کند و ضمن اصلاح خود، الگویی تمام‌نما برای افراد جامعه باشد، معرفی می‌شود.

مقاله حاضر با توجه به مباحث ذکر شده در نهج‌البلاغه، به دنبال پاسخی برای این پرسش اساسی است که سیمای تربیت‌یافتگان از منظر نهج‌البلاغه به چه صورتی است. این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با روش تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است.

ابعاد مختلف تربیت‌یافتگان از منظر نهج‌البلاغه

آنچه یک انسان تربیت‌یافته در مکتب امام علی(ع) باید در تمامی حوزه‌های فردی، خانوادگی، معنوی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... داشته باشد، به قرار ذیل است:

۱. بُعد فردی

انسان تربیت‌یافته از منظر نهج‌البلاغه، در بُعد فردی دارای صفات و ویژگی‌هایی است که بخشی از آنها به شرح ذیل است: عارف به نفس خود، دانا به قدر خویش و مصداق این سخن امام(ع) است که فرمودند: «العالم من عرف قدره و کفی بالمرء ان لا یعرف قدره» (خطبه ۱۰۳) و نیز عبارت دیگر امام(ع) که فرمودند: «رحم الله امری عرف نفسه ولم یتعدّه طوره...». از پرستش بت‌های گوناگون رهایی یافته و به سوی بندگی خدا راه یافته است (خطبه ۱۴۷). در عرصه دین، نیرومند و دوراندیش است. آرزویش نزدیک، لغزشش اندک، قلبش خاشع، نفسش قانع، خوراکش ناچیز، زندگی‌اش آسان و بی‌تکلف، شهوتش مرده و غمش فروخورده است؛ او در چهره، شاد و در دل، گریان است؛ برتری‌جویی را ناخوش دارد؛ از شهرت و آوازه بیزار باشد؛ غمش پایا و اندوهش ژرف است؛ بیشتر خاموش است؛ سخت‌شکیباست و در اندیشه، نرم‌خو و انعطاف‌پذیر است؛ جانش پرصلابت‌تر از سنگ است (حکمت ۳۲۵). در برابر ناملایمات، شکیبا و صبور است و سختی محرومیت‌ها را تحمل کند و در نتیجه، مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با تحمل و بردباری، به خوشی‌ها و موفقیت تبدیل سازد (حکمت ۷۹)؛ چرا که بردباری در برابر ناملایمات و تحمل مشکلات نه تنها ثواب اخروی دارد، بلکه انسان را از نگرانی و



ناراحتی دور می‌کند. خداوند نیز در قرآن به این موضوع اشاره فرموده و بندگان خویش را برای بخشیدن توفیق و امتیاز صبر می‌آزماید تا خود آنان نیز مقام خویش را درک کنند: «و شما را آزمایش می‌کنیم تا تلاشگران و بردباران شناخته شوند» (محمد: ۳۱). همچنین؛ فردی است که نیازش اندک، غذایش کم و لباسش در حد متوسط است (خطبه ۱۸۴). دارای جلوه‌هایی از فضایل اخلاقی و اهل حلم و نیکویی و تقواست (همان). در فراز و نشیب زندگی، باوقار و آرام و در دشواری‌های آن، صبور و مقاوم است (خطبه ۸۰). اهل زهد است؛ یعنی کوتاه‌آرزو، سپاسگزار در برابر نعمتهای خداوند و پرهیزکننده محارم است (همان). بر مالی که از دست رفته است تأسف نمی‌خورد و به آینده امیدوار است و خودباخته نیست. (حکمت ۴۳۱)

همچنین برای ارائه تصویری روشن‌تر از ثمره تربیت در بُعد فردی به برخی از صفات دیگری از ابعاد وجودی پرداخته می‌شود که به قرار ذیل است:

الف) جنبه ظاهر

شرایط باطن او از نظر احساس مسئولیت و تعهد و ترس از قصور و تقصیر در انجام وظایف و تکالیف، در ظاهر او اثر گذاشته است و حتی او را فردی غیر عادی نشان می‌دهد: «ترس او را چونان تیر چوبین تراشیده است؛ هر که به او بنگرد، بیمارش پندارد؛ در حالی که هیچ بیمار نباشد و دیوانه‌اش انگارد، اما حقیقت این است که امری بس عظیم او را در گرو دارد» (خطبه ۱۸۴). اهل شکمبارگی نیست (خطبه ۱۲۰). بدنش لاغر و نحیف است (خطبه ۱۸۴) و روحش به جهان بالا پیوند خورده است (حکمت ۱۳۹). امام (ع) در وصف ابوذر که از تربیت‌یافتگان اسلام بود می‌فرماید: «در راه خدا برادری داشتم... او از چیرگی شکم خارج بود، پس نه به آنچه نداشت خواهشی داشت و نه در مصرف آنچه می‌یافت، زیاده‌روی می‌کرد...» (حکمت ۲۷۱)

ب) جنبه ذهن

او دارای ذهنی بیدار، خردی ورزیده و اندیشه‌ای زنده و نقاد است. عقل و خردش را زنده کرده و هوای نفسش را کشته است (خطبه ۲۱۰) و در سایه آن، شناختی از دین به دست آورده که از روی دانایی است، نه از روی شنیدن و نقل کردن (خطبه ۲۳۹). در عرصه حیات، بصیر و بیناست و سخن را می‌شنود و در آن می‌اندیشد؛ با هر نگاه، بینشی نو می‌یابد و همواره از عبرتها سود می‌برد و در راهی روشن و هموار پیش می‌رود (خطبه ۱۵۲). این سخنان،



جایگاه و اهمیت عقل و اندیشه را نزد امیرالمؤمنین (ع) آشکار می‌کند.

ج) عواطف و روان

او فردی با عاطفه است و عاطفه او دو ویژگی دارد: «تعدیل‌یافتگی» و «جهت‌داری». فردی است که خشم خود را فرو می‌خورد (خطبه ۱۸۴) و در عرصه روابط انسانی، نرم است (خطبه ۲۱۰). جامه شهرت و تمایلات شدید را از تن خود بر می‌کند (خطبه ۸۶) و شهوت نفس خود را مهار می‌کند (خطبه ۱۸۴ و ۲۱۰). در ارزیابی امور برای اتخاذ مواضع، دقت می‌کند و با هر چه به هوای نفس نزدیک‌تر است، مخالفت می‌ورزد (حکمت ۲۸۱). روان او آزاد است و از اسارت دنیا رهیده است. از کری و کوربینی و از انبازی اهل هوا و هوس بیرون آمده است (خطبه ۸۶). با بینش و هوشمندی، دیده گشوده و در نتیجه، حکمت را نمایان دیده است. در سایه والایی روان، رفعت‌طلبی را ناپسند شمرده و نیاز خود را با کسی در میان نگذارده است (حکمت ۶۳۱). از این رو آشکار می‌شود که به عواطف و روان انسان تربیت‌شده، در مکتب و کلاس امام علی (ع) توجه اساسی شده است.

۲. بُعد معنوی

از میان آفریده‌های بی‌شمار، جن و فرشته و انس، لایق و اهل عبادت ویژه‌اند و از میان این سه گروه، انسان در این زمینه جایگاه خاصی دارد و نردبانی برای اوست که می‌تواند از دیگران بالاتر رود؛ تا جایی که ملکوت عالم را بشناسد و به اسرار آن آگاه شود و به بارگاه ربوبی راه یابد و به مقام قرب حق برسد. لحظه‌ای توجه به این همه لطف و مهر خداوندی، انسان را سرمست و دیوانه می‌کند و به حقیقت سوگند، جا دارد به سبب همین توفیق، همه هستی خود را وقف عشق و پرستش حق کند. از نگاه نهج‌البلاغه، تربیت، رابطه‌ای با خداوند دارد که مبتنی بر معرفت به او و اقرار و ایمان به اوست؛ پیوندی که توأم با پاکی و اخلاص، حسن ظن، تبعیت و تسلیم، خضوع و خشوع و خشیت، دلگرمی به مهر و عنایت او، عرض نیاز به پیشگاه او، استعانت از او، یقین به عنایت او، امیدواری به او و پرهیزگاری از یأس نسبت به رحمت اوست. (قائمی، ۱۳۷۹: ۲۰۵)

فرد تربیت‌یافته از نظر امام علی (ع)، خدا را بر آن اساس که خودش معرفی کرده است، می‌شناسد و آن را سرآغاز دینداری و باور می‌داند. خدا در فکر او بزرگ و غیر خدا در نزد او کوچک است (خطبه ۱). در سایه تعمق، طعم معرفت او را چشیده (خطبه ۹۰) و شناخت و دیدار او را نه با چشم سر، که با چشم دل نصیب خود کرده (خطبه ۱۸۲) و با این معرفت است که قدم



در راه او نهاده و نشانه‌های رستگاری خویش را شناخته است (خطبه ۱۸۴). فرد تربیت یافته از نظر امام علی (ع)، به وحدانیت خدا گواهی می‌دهد و آن را لازمه ایمان می‌شناسد (خطبه ۲) و در منتهای این شهادت توأم با معرفت، او را تصدیق می‌کند و کمال او تصدیق توحید است (خطبه ۱). گواهی او ناشی از ایمان و یقین و اخلاص و اقرار است (خطبه ۱۸۶). او به اول بودن خدا، بدون پیشینه و آخر بودن او بدون غایت و نهایت اعتراف می‌کند (خطبه ۸۴). او بعثت انبیا و فرستادگان خدا را باور دارد و می‌پذیرد که آنها آمده‌اند تا مردم را به ادای پیمان فطری‌شان بخوانند و نعمت‌های فراموش شده خدا را به یادشان آورند (خطبه ۱) و محمد (ص)، بنده و فرستاده خدا، برای تنفیذ فرمان او و اتمام حجت بر بندگان آمده است (خطبه ۸۲). فرد تربیت یافته از نظر امام علی (ع)، به حقانیت آل پیامبر (ع) ایمان دارد و آنها را نگهبان راز خدا، پناهگاه فرمان او، خزانهدار دانش او، مرجع حکمت او، حافظ کتاب‌هایش و کوه‌های استوار دینش می‌داند و او می‌داند که ویژگی‌های حق ولایت، از آن آنهاست و وصیت پیامبر و میراث رسالت به آنها تعلق دارد (خطبه ۲). با صفات بیان شده از منظر پیشوایمان امام علی (ع) است که فرد تربیت شده در مکتب ایشان، در بُعد معنوی کامل شده و به سعادت همیشگی دست می‌یابد.

۳. بُعد دنیوی

فرد تربیت یافته از منظر امام علی (ع)، از اولیای خدا و عارف به حق است. او عقل خویش را زنده کرده، نفس خود را در سایه تربیت، کشته و با روشنایی نور ایمان، قدم در راه حق گذاشته و بر اثر تقوا گام‌هایش را با آرامش و اطمینان در جایگاهی امن و آسوده استوار کرده است (خطبه ۲۱۰). او به باطن دنیا می‌نگرد که فنا و نیستی است (حکمت ۴۲۴)؛ مگّار و فریبکار است (خطبه ۲۲۱) و منزلگاهی ناپایدار و سرای کوچ و جای کدورت و ناخوشی است (خطبه ۱۱۷)؛ خانه‌ای است که خوشی‌های آن دست به دست می‌شود (نامه ۷۲)؛ سرای گذر است نه سرای استقرار (حکمت ۱۲۸)؛ سرای رنج و فناست (خطبه ۱۱۳) و داستانش، داستان ماری است که بدن آن نرم و زهر آن گشنده است. (نامه ۶۸)

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد (خطبه ۴۲). آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی و آرزویی نایافتنی (حکمت ۲۲۸ و ۳۳۴). فرد تربیت یافته از نظر امام علی (ع) و به پیروی از ایشان، دنیا را خوارتر و بی‌ارزش‌تر از عطسه بز (خطبه ۳)



و کم‌بهاتر از خرده‌پشمی که از چیدن پشم گوسفند بر زمین می‌ریزد، می‌داند. (خطبه ۳۲) همچنین می‌فرمایند: شما را از دنیا می‌ترسانم؛ زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور و فریبندگی زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد...» (خطبه ۱۱۳) و می‌فرمایند: بزرگوارتر از آن باش که به پستی دنیا تن دهی؛ هر چند تو را به مقصود برساند؛ زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود که در این راه از دست می‌دهی، جایگزینی به دست آوری. بنده دیگری مباش؛ در حالی که خدایت آزاد آفریده است (سید رضی؛ ۱۳۷۹: ۸۹۱). امام (ع) هرگز نمی‌خواهد با این تعابیر و توصیف‌ها، ارزش مواهب الهی را در این جهان نفی کند، بلکه می‌خواهد با یک مقایسه صریح و روشن ارزش این زندگی را در برابر زندگی آخرت مجسم سازد و به انسان هشدار دهد که اسیر این مواهب نشده، بلکه امیر بر آنها شود و هرگز سرمایه بزرگ خود و ارزش‌های اصیل خویش را با مواهب مادی معاوضه نکند. در عین حال، او خود را در این دنیا هدف رگبارهای متنوع مرگ می‌بیند (حکمت ۳۳۱) و دنیا را برای خود، جایگاه اقامت دایم نمی‌پندارد (خطبه ۱۳۲) و می‌داند عاقبت روزی می‌رسد که اقامت در دنیا تمام می‌شود (نامه ۳۲). از این رو، آن را بهای وجود خویش قرار نمی‌دهد و نگاه او به دنیا، نگاه پارسایان است (خطبه ۱۰۲) و خود را از وابستگی به آن پاک می‌دارد (حکمت ۲۳۳) و این زهد و پارسایی، به سبب بینش درست او نسبت به حقیقت دنیاست. (خطبه ۱۰۲)

شیوه زندگی فرد تربیت‌یافته از نظر امام علی (ع)، شیوه پارسایی است. او زمین را بساط خود، خاک را فرش و بستر خود، آب را برای خود خوشگوار و قرآن را اشعار خود قرار داده است و دل بستگی به دنیا را همانند حضرت مسیح (ع) رها کرده است (حکمت ۱۰۱). عمل او در دنیا پاک و پیراسته است (خطبه ۲۳۲). او عمل خیر گذشته خود را هرگز بزرگ نمی‌شمارد (خطبه ۹۰)؛ عمل اندک او را راضی نمی‌کند و عمل بسیار را زیاد نمی‌داند و پیوسته نفس خود را به کوتاهی در عمل متهم می‌کند. (خطبه ۱۸۴)

او در راه پروردگار قدم گذاشته و تابع تعالیم و دستورهای اوست (نامه ۶۳) و هشیار است که مبادا مرگ بر او وارد شود و او در طلب دنیا، از خداوند گریزان باشد. هنگامی که آیه تهدیدی از قرآن را می‌شنود، گوش جانش گشوده می‌شود و گویی صدای آتش سوزان جهنم و فریادهای دلخراش اهل آن را در گوش جان خود می‌شنود و نگران می‌شود (خطبه ۱۸۴). او خواستار جایگاه و مقام شهیدان است؛ هم‌مقامی و همنشینی

با سعیدان و همدمی با انبیای الهی را می‌طلبید(خطبه ۲۳). شهادت را سعادت دانسته و آرزومند چنین مرگی است.(نامه ۵۳)

بنابر این، آنچه در کلام امام علی(ع) در شناخت حقیقت دنیا بیشتر منعکس شده، جنبهٔ فَنای دنیا و زودگذر بودن آن است. فانی بودن دنیا به معنای فانی بودن کل دنیا و فانی بودن تمام نمادهای آن است. خوشی و غم دنیا پایدار نیست و از این رو، قابل اتکا نیست؛ بر خلاف آخرت که چون جاوید و پایدار است، هم غم و هم شادمانی آن قابل توجه و دقت نظر است. لذا با این توصیفاها آن بزرگوار به انسان‌ها می‌رساند که به هوش باشند تا فریب خوشی‌های دنیوی نشوند و آنچه در دنیاست را برای رسیدن به آخرت به خدمت بگیرند و این ایده زمانی عملی می‌شود که انسان خود را به سفارشهای آن بزرگوار مجهز کند.

۴) بُعد علمی و فرهنگی

فرد تربیت یافته از نظر امام علی(ع)؛ در حوزهٔ فرهنگی، فردی ساخته شده، مؤدب به آداب دین و جهت‌دار و بهره‌مند از آگاهی‌های لازم برای زندگی است. او دارای شیوهٔ فکری ارزیابی شده، صاحب فلسفه‌ای روشن از زندگی و دارای زبان حق، زیور حکمت و ایمان و پایبند به سنت و سیرهٔ پیامبر(ص) و جانشینان بر حق اوست. او دانش را از ثروت برتر می‌داند؛ زیرا علم، حافظ آدمی و آدمی ناگزیر حافظ مال است. علم، حاکم است و مال محکوم(حکمت ۱۳۹)؛ بدین سبب، او به علم‌آموزی حریص است و گوش جان به دانشی می‌سپرد که برایش سودمند است(خطبه ۱۸۴) و از آن سیر نمی‌شود؛ همان طور که برخی از طلب مال سیر نمی‌شوند(حکمت ۴۴۹). او از تفکر خود درس عبرت می‌آموزد(خطبه ۱۰۸) و در نتیجه، مصداق کلام امام(ع) می‌شود که فرمودند: «پس از کری و بی‌خبری، شنوا می‌شوی و پس از تاریکی جهل، بینا می‌گردی». او از بندگانی است که خداوند در اندیشه‌هایشان با آنان راز می‌گوید و همیشه با خدا و از راه عقل و بینش با او در گفتگو هستند(خطبه ۲۱۳). از این رو از منظر ایشان، فرد تربیت یافته در بُعد فرهنگی در مکتب نهج البلاغه ملزم به رعایت سنت و سیرهٔ پیامبر اکرم(ص) و جانشینان بر حق اوست. در این مکتب به علم و دانش‌اندوزی سفارش می‌شود و جایگاه آن را بالاتر از ثروت می‌داند. فرهنگی که داعیهٔ الگوبرداری از سفارشات امام(ع) را دارد، باید به گفته‌های ایشان در موارد ذکر شده عمل کند و به آنها تعهد داشته باشد.

۵. بُعد اجتماعی

دین اسلام در حوزه اجتماعی به دنبال پی‌ریزی جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌ها و اصول انسانی و معنوی حاکم باشد و این ارزش‌ها و اصول در روابط اجتماعی افراد از کوچک‌ترین واحد اجتماع؛ یعنی خانواده تا سطح کلان جامعه تبلور پیدا کند. در حیات اجتماعی، اخلاق یک رکن است و منظور از اخلاق اجتماعی، پایبندی به مجموعه‌ای از ضوابط و قوانین اجتماعی برای برقراری و حفظ روابط اجتماعی است. در اجتماع، افراد باید از اصول و قوانینی چون: احسان و محبت، دستگیری از مظلومان، حمایت از ضعیفان، تعاون، ترک اختلاف، تقوا و پرهیزگاری، پرهیز از ریا و نفاق و ستم، رعایت وحدت و همدلی، پیروی و تبعیت کنند. در بینش انسانی، هر انسانی نسبت به انسان دیگر، به تناسب نوع روابط، بدهی و طلبی دارد که بر مبنای آن، حق و تکلیف مطرح می‌شود. این حقوق به خاطر مالکیت مطلقه الهی از خداوند نشئت می‌گیرد. انسان‌ها در جامعه باید حقوق و تکالیف یکدیگر را رعایت کنند.

از نظر امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، بخشی از صفات فرد تربیت‌یافته دارای بُعد اجتماعی است و در آن سخن از مباحثی چون: خانواده، حقوق، اخلاق، گفتار و ارتباط با مردم مطرح شده است. چنانچه فرد تربیت‌یافته از نظر امام علی(ع)، از رهبانیت و انزوا به دور و از بدعت‌ها بر کنار است. او در اندیشه تبلیغ و هدایت مردم است. برخی از مباحث مطرح شده در بُعد اجتماعی به شرح ذیل است:

الف) خانواده

ثمره تربیت، با طرح خلقت خداوند همگام است که زوجیت، جزیی از آن است (خطبه ۱۰۸). رهبر خانواده می‌کوشد از راه صدق، جمع پراکنده آنان را گرد هم آورد (خطبه ۱۰۷). در تربیت اهل خانه می‌کوشد تا شقی نشوند (نامه ۳۱). حقوق خانواده را مراعات می‌کند (حکمت ۳۹۱). نسبت به همسرش امانتدار و مراقب است که خطر و صدمه‌ای متوجه او نشود (خطبه ۴۶). امام علی(ع) با آگاهی از نقش خانواده در تربیت، به عنوان رکن اصلی و تأثیرگذار، بر این باور است که فرد تربیت‌شده در مکتب نهج‌البلاغه، باید به امر ازدواج تعهد داشته و با تشکیل خانواده، حقوق همسر و فرزندان را رعایت کند.

ب) گفتار و رفتار

او آگاه است که شخصیت آدمی در زیر زبانش پنهان است و تا سخن نگوید عیب و



هنرش نهفته است (حکمت ۱۴۰). از نگاه او، هیچ تقوایی برتر از تقوای زبان نیست. او زبان خود را مهار می‌کند؛ زیرا می‌داند زبان نسبت به صاحبش سرکش است (خطبه ۱۷۵). سخن او نرم و ملایم است (خطبه ۱۷۴). در رفتار خود عقیف است و آن را حتی در فقر، مایهٔ زینت می‌داند (حکمت ۶۵). او در رفتار، از پیامبر (ص) سرمشق می‌گیرد و راه و رسم او را می‌جوید و قدم در راه او می‌گذارد (خطبه ۱۵۹). لذا فرد تربیت‌شده در مکتب امام علی (ع)، با کنترل زبان و گفتار خویش در ارتباط‌های اجتماعی سرافراز می‌شود و اطرافیان را از خود دور نمی‌کند.

ج) حقوق‌مداری

فرد تربیت‌یافته از نظر امام علی (ع)، در حیات اجتماعی، حقوقی را مراعات می‌کند و حق خداوند را مبنای دیگر حقوق قرار می‌دهد (خطبه ۲۰۷). دامنهٔ این حقوق، در بر گیرندهٔ مسائل و امور بسیاری است که از جملهٔ آنها می‌توان موارد ذیل را نام برد:

- حق اسلامی که ارزان تحصیل نشده است و حق آن باید ادا شود؛ (خطبه ۱۸۹)
- حق پیامبر (ص) که خداوند او را مأمور ابلاغ رسالت قرار داده است؛ (همان)
- حق اهل بیت (ع) که ویژگی ولایت دارند و دربارهٔ آنها وصیت شده است؛ (خطبه ۲)
- حق نزدیکان که امام (ع) به آیهٔ قرآن استناد فرموده و برخی را بر برخی برتری داده است؛ (نامه ۲۸)
- حق افراد دور و نزدیک. (نامه ۵۳)

فرد تربیت‌یافته از نظر امام علی (ع)، در میان حقوق، به حقوق برادران دینی عنایت بیشتری دارد؛ چرا که به اتکای دوستی و الفت، نمی‌توان آن را نادیده گرفت و نصیحت را از برادر دریغ داشت (نامه ۳۱). بنابر این، آنچه در باب حقوق در نزد فرد تربیت‌یافته در مکتب امام علی (ع) آشکار می‌شود، این است که با رعایت آنها، فرد دارای مدینهٔ فاضله‌ای می‌شود که سعادت فردی و اجتماعی را برایش در پی دارد.

۶. بُعد اقتصادی

در عرصهٔ اقتصاد نیز آثار تربیت از دید امام علی (ع)، دارای صفات و خصایصی است که به مواردی از آن اشاره می‌شود. طبیعی است که نخستین نکته در این حوزه، توجه به کار و تولید است که در نقشهٔ کلی حیات، مسئله‌ای مهم است و سعادت آخرت بدون آن تأمین‌شدنی نیست (حکمت ۱۴۲). او برای تأمین معیشت، ناگزیر است بخشی از اوقات خود را به کار اختصاص دهد (حکمت ۳۸۲) و در طلب رزق حلال باشد (حکمت ۲۶۷). فرد





تربیت یافته از نظر امام علی(ع)، در مورد مال و ثروت معتقد است که مال می تواند وسیله آزمایش باشد(حکمت ۹۰)؛ به ویژه که مال، سرچشمه شهوت(حکمت ۵۵) و دلبستگی است و عشق به آن، مایه کوری دل است(خطبه ۱۰۸). او زیادی ثروت را مایه سعادت نمی داند، بلکه سعادت را در دانش فراوان و بردباری بسیار می داند(حکمت ۹۱). او مال را با چشم طمع نمی نگرد؛ چرا که بر تن کردن جامه طمع، سبب زبونی است(حکمت ۲) و طمعکار در یوغ خواری است(حکمت ۲۱۷). آرزوهای مالی او تعدیل شده است؛ زیرا می داند که آرزوها چشم های دیدن را کور می کنند(حکمت ۲۶۷). او مال را امانت الهی در دست خویش می بیند که قوت فقیران در آن است و می داند که گرسنگی مستمندان، جز از کامیابی نامشروع توانگران نشئت نگرفته است.(حکمت ۳۲۰)

فرد تربیت یافته از منظر ایشان، اهل توزیع درآمد است و از احتکار و گنجینه سازی دور است(نامه ۴۵). او اهل ذخیره سازی غنایم دنیا نیست(نامه ۴۵) و از مال به میزان ضرورت برمی دارد و اضافه آن را برای روز حاجت خویش از پیش می فرستد(نامه ۲۱). او مالک ثروت مشروع است و طبعاً حق دارد از آن مصرف کند. او در مصرف، به بهترین وجه از نعمت خدا بهره می گیرد و نعمت های خدا را تباه نمی سازد(نامه ۶۹). او در عین ثروتمندی، میانه روی می کند و می داند با میانه روی، کسی به نیازمندی نمی افتد(حکمت ۱۴۰). او اهل قناعت به حد کفاف است(حکمت ۴۱). اسراف نمی کند(نامه ۲۱) و از تبذیر به دور است(حکمت ۳۲). او حسابگر است؛ اما اهل سختگیری(حکمت ۳۲) و اتراف نیست؛ که شیطان با وجود مترف به آرزوی خویش دست می یابد.(نامه ۱۰)

بنابر این، فرد تربیت شده در مکتب امام علی(ع)، در بُعد اقتصادی باید از همه مهم تر، به کار و تولید توجه داشته باشد؛ چرا که پیامدهای مادی و معنوی برای انسان دارد و در گروهی آن است؛ زیرا انسان دنیای خویش را برای رسیدن به سعادت معنوی می سازد. زمانی کار و ثروت انسان را به سعادت می رساند که آن را هدف خویش در این دنیا قرار ندهد، بلکه وسیله برای رسیدن به سعادت بداند و حامی مظلومان و فقرا باشد و در کل به سفارشات توصیه شده این مکتب هدایت عمل کند تا قرین سعادت شود.

۷. بُعد سیاسی

یکی از دستاوردهای تربیت مذهبی از نظر اسلام، سیاسی شدن است. فرد تربیت یافته از نظر اسلام و امام علی(ع) دارای آگاهی و عمل سیاسی است. تربیت سیاسی به لحاظ



آنکه یکی از شاخه‌های تربیت به معنای عام است، تحت تأثیر عوامل مؤثر بر تربیت قرار می‌گیرد. منظور از عامل تربیت سیاسی، عناصری است که در نگرش، اندیشه و رفتار سیاسی فرد تأثیر می‌گذارند و در نتیجه، مشی سیاسی او را تعیین می‌کنند. با تأمل در سیره و کلام امام علی(ع)، عوامل متعددی در زمینه تربیت سیاسی قابل شناخت و دستیابی‌اند. گفتار آن حضرت(ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، به خوبی این مطالب را بیان می‌کند(احسانی، ۱۳۷۹: ۴۶۸). چنانچه آن بزرگوار از نظام مربوط به روابط متقابل مردم با هیئت حاکم آگاه است؛ توان تحلیل مسائل سیاسی را دارد و به توسعه و تعمیق بینش خود در آن عرصه می‌پردازد؛ ملاک حکومت حق را می‌شناسد و برای تحقق آن مشارکت و تلاش می‌کند؛ به زمان خویش آگاه است و راه حق برای او آشکار و شیوه‌های وصول به آن برای او روشن است و به این دلیل، در انتخاب راه حیات آزاد است که یا سعادت دائم را برگزیند یا در بدبختی دامگیر شود.(خطبه ۱۵۶)

در نهج‌البلاغه چند بار واژه سیاست استفاده شده که در همه موارد، امام علی(ع) در برخورد با معاویه آن را به کار برده است. امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ نامه معاویه که در آن دعای نادرست و سخنان بیهوده او را گوشزد کرده و به تعبیر سید رضی، یکی از نیکو نامه‌هاست، فرمودند: و پنداشتی که برترین انسانها در اسلام فلان کس و فلان شخص است(یعنی ابابکر و عمر)؟ چیزی را آورده‌ای که اگر اثبات شود، هیچ ارتباطی به تو ندارد و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی‌شود. تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است؟ اسیران آزاده (ابوسفیان و فرزندان او) که در روز فتح مکه تسلیم شدند و پیامبر آنها را آزاد گذاشت و خطاب به آنها فرمود: اذهبوا فانتم الطلقاء. (جعفری، ۱۳۶۹: ۱۰۱) و فرزندان او را چه رسد به امتیازات میان مهاجران نخستین و ترتیب درجات و شناسایی منزلت و مقام آنان! هرگز! (نامه ۲۸)

علامه جعفری ذیل این عبارت می‌فرماید: یعنی تو، معاویه برو به دنبال خودکامگی و خودمحوری‌ها و سلطه‌جویی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و حيله‌گری‌ها و مکایدهای خود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۶۵)؛ یعنی ای معاویه! تو را نرسیده است که مردم را سیاست و هدایت و رهبری کنی؛ این امر به تو نیامده است. تو را با سیاست و هدایت و مدیریت مردم چه کار، تو به دنبال خدعه و نیرنگ و فساد خود باش. خطاب به معاویه می‌گوید: معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین



و نه شرافت والایی در خانواده دارید. پناه به خدا می‌برم از گرفتار شدن به دشمنی‌های ریشه‌دار. تو را می‌ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی و آشکار و نهانت یکسان نباشد. (نامه ۱۰، ۵)

در اینجا حضرت علی(ع) سیاست را به معنای حکمرانی و زمامداری مردم دانسته، می‌فرماید: تو را نرسد که به عنوان حکمران و زمامدار امت اسلام و جامعه اسلامی باشی؛ چون نه سابقه خوبی داری و نه لاحقاً مثبتی؛ یعنی کسی باید به امر سیاست مردم بپردازد که سابقه خوب و اخلاق درستی داشته باشد.

همچنین در نهج‌البلاغه آمده است که از امام(ع) پرسیدند عدل یا بخشش! کدام یک برتر است؟ فرمودند: عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد؛ در حالی که بخشش، آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت، تدبیر عمومی مردم است؛ در حالی که بخشش، گروه خاصی را شامل است. پس عدالت شریف‌تر و برتر است (حکمت ۴۳۷). همچنین امام علی(ع) فرمودند: «ملاک السیاسة العدل، الریاسة کالعدل فی السیاسة، جمال السیاسة العدل فی الامر» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶). حضرت علی(ع) در این عبارات، عدالت و گذاشتن هر چیزی در جامعه در جای خودش و دادن حق هر ذی‌حق را سیاست می‌داند و تدبیری را که بر اساس جور و ظلم باشد، سیاست نمی‌داند؛ بلکه نوعی نیرنگ و خدعه می‌داند. دیرزمانی است که نیرنگ و فریب چنان با سیاست و حکمرانی به هم آمیخته است که تصور جدایی آن دو، حتی موفقیت سیاست بدون نیرنگ و گناه غیر ممکن به نظر می‌رسد. سیاست ماکیاولی دقیقاً به همین معناست؛ یعنی پادشاه و سیاستمدار نباید خود را پایبند و ملزم به مسائل اخلاقی کند. برای او دروغ و وعده دروغ اشکال ندارد (سیاست منهای اخلاق). معاویه هم دقیقاً از این اصل پیروی می‌کرد. معاویه پس از صلح در سال ۴۰ (هـ.ق) گفت: من با شما جنگ نکردم که نماز بخوانید، یا روزه بگیرید، یا حج کنید یا زکات دهید؛ شما این کارها را می‌کنید. من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم و به مقصود خود نیز رسیدم. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۲۴)

علامه طباطبایی درباره این سخن معاویه می‌فرماید: معاویه با این سخن نشان داد که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد و مقررات دینی ضمانتی نخواهد داشت و همه نیروی خود را در زنده نگه داشتن حکومت خود به کار خواهد بست. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱)

اطرافیان و یاران حضرت علی(ع) بارها به آن حضرت پیشنهاد کردند برای تحکیم

پایه‌های حکومتش در مقابل ظلم و فساد معاویه و اجرای عدالت، اشراف و متنفذین را گرامی بدارد یا به برخی از آنها مال و ثروتی واگذار کند. ولی امام (ع) به هیچ وجه حاضر به پذیرش این گونه راه‌ها و سیاست‌ها نبود؛ لذا فرمود: آیا به من امر می‌کنید که پیروزی را با ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام، به دست آورم؟ (خطبه ۱۲۶)

هدف از سیاست دینی که در سراسر نهج البلاغه جلوه‌های آن را می‌بینیم، اجرای عدالت، زعامت و رهبری و هدایت جامعه و مردم به سوی کمال و نزدیکی به خداست و همین سیاست دینی را علی (ع) در نامه‌هایی که به حاکمان و والیان می‌نویسد، تعلیم می‌دهد و آنها را به رعایت و اجرای آن توصیه می‌کند. چنانکه جامع‌ترین توصیف امام علی (ع) از سیاست دینی را در نامه‌ای که برای مالک اشتر می‌نویسد، مشاهده می‌کنیم. تاکنون شرح‌های مختلفی بر این نامه نوشته شده است. در حقیقت؛ نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر، تبیین دقیق سیاست دینی، شاخص‌ها و ویژگی‌های آن است که زمامداران و حکمرانان جوامع اسلامی باید آن را مورد توجه قرار دهند. در اینجا به قسمتی از این نامه اشاره می‌شود:

حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد شد، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش. در آنچه بر عهده گرفتی، امانتدار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند، وفادار بودند؛ زیرا آینده ناگوار پیمان‌شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان‌شکن مباش و در عهد خود خیانت مکن و دشمن را فریب مده؛ زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد، با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه‌هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قراردادنمه دست از بهانه‌جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهدهات قرار گرفته و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان‌شکنی وا دارد؛ زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان‌شکنی است که از کیفر آن می‌ترسی، و

در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخگوی پیمان‌شکنی باشی. (نامه ۵۳، ۱۲۲)

بنابر این، فرد تربیت‌شده در مکتب امام علی (ع)، شخصی است که به مسائل سیاسی، آگاه و به اصول و قواعد آن پایبند است. در این مکتب، فردی برای حکومت کردن ارجحیت دارد که دیندار و دارای سوابق عالی در تمام حیطه‌ها و دارای اخلاق درستی باشد. جامعه مبتنی بر تربیت اسلامی در برگیرنده افرادی است که عدالت را سرلوحه کار خویش قرار داده، برای حکومت کردن به تربیت افرادی می‌پردازد که سیاست را با دیانت در کنار هم می‌خواهند و به هیچ‌گونه رفتار غیر اخلاقی روی نمی‌آورند و در نهایت اینکه، فرد تربیت‌شده چنین مکتبی، در عرصه سیاست باید نمایانگر صفات اسلامی باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه پیرامون سیمای تربیت‌یافتگان از منظر نهج‌البلاغه گذشت، آشکار شد که از منظر مولا علی (ع)، فردی را می‌توان پرورش‌یافته مکتب اسلامی نامید که دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی به قرار ذیل باشد:

۱. انسانی که در ابعاد فردی، نفس خویش را شناخته و خود را به فضایل بیاراید و از رذایل پاک کند؛ دارای ظاهری پاک و عقلی که در همه حالت، زنده و با ویژگی‌های عاطفی جهت‌دار و تعدیل یافته است؛ در عرصه روابط انسانی نرمخو و با اخلاق است و در هیچ زمانی خود را در برابر سختی‌های روزگار و مصائب ناخوشایند نمی‌بازد.

۲. در بُعد معنوی، فردی است که با پاک کردن نفس خود نیروهای بالقوه خویش را بالفعل ساخته و با طی مراتب کمال، خود را به مرتبه قرب و سعادت واقعی برساند؛ که در این حالت به جایی می‌رسد که خداوند را نه با چشم سر، بلکه با چشم دل و از اعماق وجودش احساس می‌کند.

۳. در بُعد دنیوی، انسان تربیت‌یافته این مکتب به جنبه فانی دنیا و زودگذر بودن آن اعتقاد داشته و بداند که فانی بودن دنیا به معنای فانی بودن کل دنیا و تمام نمادهای آن است و واقف باشد که خوشی و غم‌های دنیا پایدار نیست و از این رو، قابل اتکا نیست؛ بر خلاف آخرت که چون جاوید و پایدار است، هم غم و هم شادمانی آن قابل توجه و دقت نظر است. لذا انسان به هوش باشد تا فریب خوشی‌های دنیوی نشود و از آنچه در دنیا است، برای رسیدن به آخرت بهره ببرد.



۴. فرد تربیت‌یافته در بُعد فرهنگی در مکتب نهج‌البلاغه، ملزم به رعایت سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و جانشینان بر حق اوست. در مکتب ایشان به علم و دانش‌اندوزی سفارش شده و جایگاه آن را بالاتر از ثروت می‌داند. در فرهنگی که داعیه الگوبرداری از سفارش‌های ایشان را دارد، باید به گفته‌های آن بزرگوار در ابعاد فرهنگی تعهد داشت و جامعه عمل پوشاند.

۵. فرد تربیت‌یافته این مکتب در حوزه اجتماعی به دنبال پی‌ریزی جامعه‌ای است که در آن ارزش‌ها و اصول انسانی و معنوی حاکم باشد. فرد تربیت‌یافته این مکتب، از رهبانیت و انزوا به دور و از بدعت‌ها بر کنار است؛ در اندیشه تبلیغ و هدایت مردم است و به امر ازدواج تعهد داشته و با تشکیل خانواده، حقوق همسر و فرزندان را رعایت کرده و اخلاق و اخلاقیات را ملازم داشتن جامعه‌ای سالم می‌داند و با عمل به توصیه‌های اخلاقی، جامعه سالمی که در پی سعادت است را به دست می‌آورد و با کنترل زبان و گفتار خویش در ارتباط‌های اجتماعی سرافراز می‌شود و اطرافیان را از خود دور نمی‌کند و به حقوق اطرافیان احترام می‌گذارد و در رعایت آنها کوشاست و در نهایت اینکه، نحوه برخورد سالم را دانسته و با عمل به آن، فرد مؤثری برای جامعه خویش می‌شود.

۶. در بُعد اقتصادی، فرد تربیت‌یافته این مکتب باید از همه مهم‌تر، به کار و تولید توجه داشته باشد؛ چرا که آن دارای پیامدهای مادی و معنوی برای انسان است و در گروهی آن است؛ که انسان دنیای خویش را برای رسیدن به سعادت، معنوی می‌سازد و زمانی کار و ثروت انسان را به سعادت می‌رساند، که آن را هدف خویش در این دنیا قرار ندهد، بلکه آن را وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت دانسته، حامی مظلومان و فقرا باشد تا قرین سعادت شود.

۷. فرد تربیت شده در مکتب امام علی (ع) شخصی است که به مسائل سیاسی آگاه و به اصول و قواعد آن پایبند است. در این مکتب، فردی برای حکومت کردن ارجحیت دارد که دیندار و دارای سوابق عالی در تمام حیطه‌ها و دارای اخلاق درستی باشد. جامعه مبتنی بر تربیت اسلامی در بر گیرنده افرادی است که عدالت را سرلوحه کار خویش قرار داده، برای حکومت کردن به تربیت افرادی می‌پردازند که سیاست را با دیانت در کنار هم می‌خواهند و به هیچ گونه رفتار غیر اخلاقی روی نمی‌آورند و در نهایت اینکه، فرد تربیت‌شده چنین مکتبی، در عرصه سیاست باید نمایانگر صفات اسلامی باشد.

منابع

- قرآن کریم.

- احسانی، محمد (۱۳۷۹). «تربیت سیاسی کارگزاران در سیره و کلام امام علی(ع)». نشریه تربیت اسلامی، ش ۴: ۴۸۰-۴۶۱.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- حسینی، سید علی (۱۳۷۹). *تعلیم و تربیت اسلامی (منابع و اصول)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمه نهج‌البلاغه*. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، لقمان.
- سید رضی (۱۳۷۹). *نهج‌البلاغه*. ترجمه فیض الاسلام. تهران: مؤسسه تألیفات فیض الاسلام.
- شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا(ع)*. علی‌اکبر غفاری. تهران: جهان، چ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). *شیعه در اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*، جلد چهارم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- قائمی، علی (۱۳۷۹). «ثمره تربیت از دید نهج‌البلاغه». نشریه تربیت اسلامی، ش ۴: ۲۳۰-۱۹۹.
- مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۱). *گامی دیگر در مسیر تربیت اسلامی*. تهران: رشد.
- نراقی، مهدی (۱۳۷۰). *جامع السعادات*، جلد ۱. جلال‌الدین مجتبوی. تهران: حکمت.

